

## نقدی بر کفایت معنایی واژه «تربیت»، و ارائه بدیل‌هایی برای آن

asgari.za@gmail.com

زهرا عسگری / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

علیرضا دوستانی / لیسانس علوم قرآنی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

### چکیده

مفاهیم تربیتی در قرآن، روایات و در طول تاریخ تربیت اسلامی، ذیل واژه‌های مختلفی مطرح شده‌اند. با وجود این، امروزه «تربیت» یکه‌تاز واژگان ذیل مفاهیم مربوط به رشد و تعالی انسان شده است؛ و مفاهیم تربیتی به‌ناچار در قالب تنگ این واژه به حصار آمده‌اند. در این پژوهش با روشی انتقادی، کفایت معنایی واژه «تربیت» در دو محور معنای لغوی، و هویت تاریخی این واژه بررسی می‌شود و سپس دو واژه «تزکیه» و «تأدیب» به‌عنوان بدیل‌های واژه «تربیت» معرفی شده‌اند و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. نتایج نشان می‌دهد، از معنای لغوی واژه «تربیت» نمی‌توان مفاهیم بلندی ذیل تعالی انسان استخراج کرد؛ همچنین این واژه در تاریخ اندیشه‌های تربیت اسلامی نیز، در حاشیه بوده است و نقشی محوری نداشته است؛ در صورتی که «تزکیه» از نظر معنای لغوی و کاربرد در متون دینی از غنای بیشتری نسبت به واژه «تربیت» برخوردار است؛ چنانچه در قرآن، به‌جای عبارت «تعلیم و تربیت»، عمدتاً از «تعلیم و تزکیه» استفاده شده است. همچنین «تأدیب» نیز در مقایسه با «تربیت»، از هویت تاریخی متقن‌تری برخوردار است و توانسته است در حدود دوازده قرن، تک‌واژه مسلط در متون تربیت اسلامی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت، تزکیه، ادب، تأدیب.

معنا، امری انتزاعی است که لزوماً در قالب کلمه و در بستر بیان به‌ظهور رسیده است و عینی می‌گردد. از این‌رو لازم است واژه انتخاب شده ذیل معنا، از کفایت معنایی مطلوبی برخوردار باشد تا بتواند واسطه‌امینی در مسیر رساندن مخاطب به حقیقت باشد (میساک، ۲۰۱۳). یکی از موضوعاتی که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول کرده است، پرورش، رشد و تعالی کودکان و جامعه پیرامون آنهاست. بر این اساس، واژه‌شناسی «تربیت» و توجه به شبکه معنایی آن صبغه تاریخی دارد. پرداختن به معنای لغوی واژه‌های ذیل مفاهیم تربیتی، با ظهور فلسفه‌های تحلیلی به اوج خود رسید و اندیشمندانی چون پیترز (۱۹۷۷) و هرست (۱۹۷۴)، تأکید داشتند که تعلیم و تربیت تنها ذیل بررسی معنای لغوی واژه تربیت امکان‌پذیر است. در تاریخ تربیت اسلامی نیز حساسیت‌های واژه‌ای نسبت به مفاهیم تربیتی وجود داشته است. تا قبل از دوران مشروطه که واژه «تربیت» در سطح خرد و کلان نظام تربیتی فراگیر شود (صافی، ۱۳۹۱، ص ۳۲)، هر یک از اندیشمندان این عرصه، متناسب با درکی که نسبت به این مفاهیم داشتند، از واژه‌های مختلفی چون ترکیه (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۸۷)، ریاضت (غزالی، ۱۳۵۲، ص ۱۹۷)، سیاست (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱)، ادب (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۷-۱۵۷) و فرهنگ (صدیق، ۱۳۵۱، ص ۳۵۶) استفاده می‌کردند.

امروزه، واژه مسلط ذیل مفاهیم مربوط به رشد و تعالی انسان، «تربیت» است. درباره‌ی تعریف این واژه، دیدگاه‌های مختلف و بعضاً متضادی وجود دارد:

- عده‌ای «تربیت» را مراقبت کردن و پروراندن ابتدایی نوزاد پنداشته‌اند و آن را صرفاً به مراحل ابتدایی زندگانی فرد برمی‌گردانند (شریعتی، ۱۳۹۱).

- برخی «تربیت» را پرورش استعدادهایی می‌دانند که در فرد مورد تربیت، موجود است؛ و در فعل و انفعالات بین مربی و متربی شکل می‌گیرد، و می‌تواند واسطه‌ای برای اهداف مختلف مادی و معنوی باشد (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۸۵؛ شکوهی، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

- افرادی نیز «تربیت» را ناظر به ارزش‌های والای انسانی تعریف می‌کنند و آن را وسیله‌ای ضروری برای رشد، تعالی و الهی شدن انسان می‌دانند (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶؛ باقری، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

نکته قابل توجه در آشنفتگی این تعاریف، نقش عملکردی ضعیف واژه «تربیت» است. بر این اساس، معنای این واژه، دلالت قابل توجهی بر تعاریف ذیل آن ندارد و نمی‌تواند وجهی از اهداف یا مسیر رشد و تعالی انسان را نشان دهد. علی‌رغم اینکه در پژوهش‌های غربی، مانند اوتو (۲۰۱۳)، کمپیل (۲۰۰۲) و توماس (۲۰۱۳)، توجه بسیاری به غنای معنایی واژه‌های ذیل مفاهیم تربیتی می‌شود؛ اما در حیطه تربیت اسلامی، در کمتر پژوهشی حساسیت‌های واژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است؛ و تنها در محدود پژوهش‌هایی، همچون باقری (۱۳۸۳)، آذر (۱۳۸۹)، شریعتی (۱۳۹۱) و امامی (۱۳۹۳)، به لغات ذیل مفاهیم تربیتی و تأثیرگذاری آنها توجه شده است. در صورتی که اگر

واژه انتخاب شده ذیل معنای تربیت، غنای معنایی لازم را داشته باشد، خود می‌تواند در چگونگی مسیر رشد و تعالی انسان اشارتگری اساسی باشد. از این رو، در این پژوهش ابتدا با روشی انتقادی، کفایت معنایی واژه «تربیت» در دو محور ماهیت لغوی و هویت تاریخی آن مورد نقد قرار می‌گیرد؛ سپس دو واژه «تأدیب» و «تزکیه»، به‌عنوان بدیل‌های آن، معرفی شده است، و جایگاه تربیتی آنها با روش تحلیل محتوا در قرآن و آثار اندیشمندان ایرانی مشخص می‌گردد.

### ۱. نقدی بر کفایت معنایی واژه «تربیت»

امروزه عبارت «آموزش و پرورش» و یا «تعلیم و تربیت»، کلید واژه اصلی در مفاهیم ذیل رشد و تعالی انسان است. این در حالی است که تعلیم و تربیت فعلی، چه در سطح کلان و نظام‌سازی، و چه در سطح خرد و تربیت منحصر به فرد تک‌تک انسان‌ها، با مشکلات بسیاری درگیر است؛ و هنوز نتوانسته است به اهداف مطلوب خود نایل شود (محمودی و دیگران، ۱۳۹۶)، و لازم است مورد نقد و بازبینی قرار گیرد. چون روش پژوهش انتقادی موقعیت‌های دشوار و مسئله‌دار را ناشی از تضاد و تعارض درونی موقعیت می‌داند (باقری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰). در ادامه با بهره‌گیری از این روش به نقد کفایت معنایی واژه «تربیت» - به‌منزله یکی از جنبه‌های نقد از درون تعلیم و تربیت فعلی - پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه روش پژوهش انتقادی سعی می‌کند علت‌ها و عوامل پنهان را به‌صورت لایه‌ای مشخص کند، و با نقد و بررسی آنها ایدئولوژی منتج از این عوامل را مورد بازبینی قرار دهد، تا بتواند سوژه مورد بحث را از حصار باورهای غلط آزاد کند و به رهایی برساند (اپل، ۲۰۰۹). در ادامه، نقد واژه تربیت در دو لایه معنایی لغوی و هویت تاریخی بررسی شده است و مشخص خواهد شد چگونه مفاهیم عمیق تربیتی در زندان تنگ واژه تربیت گرفتار شده‌اند.

#### ۱-۱. معنای لغوی واژه تربیت

تربیت، در اصل واژه‌ای عربی است که می‌تواند از دو ریشه «ربو» و «ربب»، مشتق شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۳-۱۸۴). ابن منظور و مصطفوی بر این باورند که تربیت مصدر باب تفعیل از ریشه «ربب» است و برای سهولت تلفظ، ب دوم به یاء تبدیل شده است؛ و برای آن معانی‌ای چون اصلاح، بر عهده گرفتن کاری و ملازمت با آن، و حفظ و مراعات و سرپرستی، بیان کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۱۹). در مقابل، لغت‌دانانی چون طریحی، ریشه تربیت را «ربو» نوشته‌اند و آن را فضل و زیاده معنا کرده‌اند؛ که بیشتر با تعبیری چون رشد، نمو و علو به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۵)؛ و برخلاف معنای ریشه اول که عمدتاً به ابعاد شخصیتی و رفتارهای آدمی برمی‌گردد، این معنا بیشتر به رشد و نمو جسمانی اشاره می‌کند. اگرچه برخی چون باقری (۱۳۸۳) و مهدی‌زاده (۱۳۷۷)، برای واژه تربیت ریشه «ربب» را مناسب‌تر می‌دانند؛ اما باید گفت ریشه «ربو» ترجیح بیشتری دارد؛ زیرا اگر تربیت از ریشه «ربو» باشد، فعل ناقص واوی است، و مصدر آن بر

وزن تفعله است؛ ولی اگر از ریشه «رب» باشد، فعلی مضاعف خواهد بود، که مصدر آن بر وزن تفعیل است، و در قالب واژه «تربیب» و نه «تربیت» بیان می‌شود؛ که برای تبدیل آن به تربیت باید اعلال صورت گیرد و استفاده‌های صرفی این واژه نیز چنین کاربردی را نشان نمی‌دهند و اصل بر عدم اعلال است (اعرافی، ۱۳۹۱). در نتیجه مشخص شد ریشه «رب» برای واژه تربیت، درست نبوده و این کلمه از ریشه «ربو» مشتق شده و صرفاً به حوزه نمو، یعنی بزرگ شدن و بالا رفتن و درواقع از آب و گل در آوردن بچه اشاره می‌کند.

استفاده‌های قرآنی واژه تربیت نیز ترجیح ریشه «ربو» را برای ریشه لغوی این واژه تأیید می‌کنند. در قرآن کریم پنج آیه است که به «تربیت» و مشتقات آن اشاره می‌کند. در آیات ۵ سوره حج و ۳۹ سوره فصلت به جنبش و نمو زمین در اثر باران می‌پردازد؛ در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء به رابطه فرزند با والدین اشاره کرده است؛ و در آیه ۱۸ سوره شعراء تربیت را درباره پرورش موسی علیه السلام در دربار فرعون استفاده می‌کند. با دقت در این آیات مشخص می‌شود تربیت در قرآن، از ریشه «ربو» و به معنای زیادت، رشد و نمو است. صحت این ادعا درباره آیات سوره‌های حج و فصلت واضح است؛ چراکه این آیات به رشد و نمو گیاهان از خاک به‌وسیله نزول باران می‌پردازد. در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء، تربیت به‌صورت «ربیانی» که فعل تثنیه «ربی» است، استفاده شده است؛ و معنای آن چنین است: «خدایا همان طور که وقتی من کوچک بودم پدر و مادر مرا بزرگ کردند، تو هم به آنان رحم کن». با توجه به اینکه در اینجا تربیت برای دوران کودکی فرد بیان شده است، نمی‌تواند معانی ذیل ریشه «رب» از آن نتیجه شود و لزوماً باید تربیت از ریشه «ربو» منظور باشد. در آیه ۱۸ سوره شعراء، فرعون به موسی علیه السلام می‌گوید: «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا». اگر در این عبارت تربیت را از ریشه «رب» فرض کنیم و در نتیجه مقصود امری فراتر از بزرگ کردن بوده و پروردن روحی و معنوی منظور باشد؛ خود باعث نقض غرض ادعای قرآن می‌شود. چراکه موسی علیه السلام پیامبر خدا و فرعون فاسقی معلوم‌الحال است. البته در آیات دیگری نیز مانند آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره و یا ۱۳۰ و ۱۳۲ آل عمران از ریشه «ربو» استفاده شده است که به حوزه ربا می‌پردازند و از مقوله تربیت بیرون‌اند.

در روایات نیز تربیت عمدتاً به رشد و نمو جسمانی و دوران آغازین کودکی اشاره می‌کند. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه واژه تربیت را برای انصار به کار برده است و می‌فرماید: «هُمْ وَاللَّهِ رَبُّوْاَ الْإِسْلَامِ» (کلمات قصار، ۴۶۵)؛ بدین معنا که «به خدا قسم اینها اسلام را تربیت کردند»؛ یعنی آنها دین را بزرگ کردند و توسعه کمی دادند و گرنه کیفیت اسلام نه بر عهده انصار است و نه بر عهده مردم مدینه و نه هیچ مردم دیگری (شریعتی، ۱۳۹۱). امام سجاد علیه السلام نیز در صحیفه سجاده می‌فرماید: «وَأَعْيَى عَلَي تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ» (مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۳)؛ بدین معنا که «خدایا مرا یاری کن بر تربیت، تأدیب و خدمت‌رسانی و نیکی کردن به فرزندانم». در این روایت، در کنار واژه «تربیت» از واژه «تأدیب» برای اصلاح رفتار و پروردن شخصیت روحانی فرزندان استفاده شده است، و می‌توان نتیجه گرفت ساحت تربیت از ساحت ادب جدا بوده و باید از ریشه «ربو» گرفته شده باشد. در روایت دیگری پیامبر در زمان فوت حضرت ابوطالب، خطاب به ایشان می‌فرماید: «رَبِّتْ صَغِيرًا وَكفَلْتْ يَتِيمًا وَنصرتْ كَبِيرًا

فجزاک الله عنی خیراً» (مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۲۳، ص ۲۶۱). یعنی «عموجان هنگامی که من کوچک بودم تو بزرگم کردی و وقتی یتیم بودم کفیل من بودی، خدا به خاطر من به تو جزای خیر عطا کند». در این بیان نیز پیامبر ﷺ تربیت را در کنار واژه صغیر به کار برده است و آن را به دوران کودکی خود برمی‌گردانند؛ در نتیجه مشخص می‌شود تربیت باید از ریشه «ربو» گرفته شده باشد.

## ۱-۲. هویت تاریخی واژه تربیت

برای بررسی کفایت معنایی یک واژه، علاوه بر معنای لغوی آن، باید به تبار تاریخی‌اش نیز توجه کرد. چه بسا واژه‌هایی که غنای معنایی ندارند، ولی در تاریخ زندگی خود، متناسب با کاربرد متداول به‌وسیله عوام و خواص، ظرفیت مطلوبی برای معنا پیدا کرده‌اند (خوانین زاده، ۱۳۹۴). به‌رغم اینکه امروزه «تربیت»، واژه‌ای عمومی و پرکاربرد به شمار می‌آید؛ اما از حیث تخصصی، مفهوم تربیت در برهه‌های مختلف تاریخ تربیت اسلامی، بسته به شرایط خاص زمان و مکان، معنایی متفاوت به خود گرفته است. با توجه به اینکه در قسمت قبل، چگونگی کاربرد واژه تربیت در قرآن و روایات، تا حدی مورد بحث قرار گرفت؛ در ادامه، هویت تاریخی این واژه، از صدر اسلام تا امروز، مورد بررسی قرار می‌گیرد (از آنجاکه یکی از موارد مهم در بررسی هویت تاریخی یک واژه، موقعیت جغرافیایی‌ای است که واژه در آن متولد شده و رشد می‌یابد، در این پژوهش، تربیت اسلامی در بوم ایران مورد بحث قرار می‌گیرد).

در قرن اول هجری، مفاهیم تربیتی بیشتر از قرآن و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام نشئت می‌گرفتند. همان‌گونه که بیان شد تربیت در این دوران واژه‌ای مقطعی در مسیر رشد انسان بوده است و بیشتر به دوران کودکی و قبل از بلوغ او اشاره دارد. در قرن دوم هجری و مصادف با کشورگشایی‌های مسلمانان، مراوده‌های فرهنگی آنان با دیگر کشورها بیشتر شد، و اغلب به ترجمه متقابل کتاب‌ها از زبان عربی و دیگر زبان‌ها می‌پرداختند و نوزایی خاصی در امر تعلیم و تربیت مشاهده نمی‌شود (کیلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳-۱۷۸)؛ تا اینکه از قرن سوم به‌بعد، با ظهور اندیشمندانی چون ابن‌سینا (۳۵۹-۴۱۶ق)، ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶-۴۲۱ق)، امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق)، مفاهیم تربیتی از نو شکفته شد و هویتی ایرانی-اسلامی پیدا کرد (حکمت، ۱۳۵۳، ص ۲۵۸). در این دوران هر یک از اندیشمندان متناسب با نظام فکری خود، واژه متفاوتی را برای رشد ابعاد شخصیتی و رفتاری انسان اتخاذ می‌کردند؛ چنانچه بوعلی سینا در رابطه با مفاهیم تربیتی، کلمه سیاست را به کار برده است: سیاست البدن، سیاست المنزل و سیاست البلد؛ که در واقع همان شیوه و روش تربیت فرزندان است. رساله‌هایی از ایشان تحت عنوان رسائل بوعلی سینا وجود دارد که در این رابطه نگاشته شده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱). غزالی نیز که از صاحب‌نظران بزرگ حوزه تعلیم و تربیت است و در بخش‌های مختلفی از کتاب احیاء العلوم به چگونگی رشد و تعالی انسان پرداخته است، هرگز کلمه تربیت را به کار نبرده است، بلکه واژه ریاضت را به کار برده است (غزالی، ۱۳۵۲، ص ۱۹۷). در این برهه تاریخی نیز، واژه تربیت در حاشیه مفاهیم تربیتی

قرار داشت و معادل کلمه فارسی پرورش، بیشتر ناظر به مراقبت‌های دوران ابتدایی کودکان بود. در دوران حمله مغول، که خفقان و ترس بر این مرز و بوم حاکم شد و مردم در ترس و تهدیدی دائمی به سر می‌بردند، مفاهیم تربیتی با ادبیات صوفیانه و با واژه‌هایی چون تصوف، سیر و سلوک، طریقت، ریاضت و تهذیب نفس بیان می‌شد (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴). حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ق) را می‌توان از یکی بزرگ‌ترین اندیشمندان تربیتی این دوران دانست. در کتاب غزلیات او «تربیت» دو بار به کار رفته است و در هر بار بیشتر به رشد و نمو اشاره دارد (حافظ، غزلیات: ش ۴۸ و ۲۱۹). در گلستان سعدی نیز بابتی تحت عنوان باب تربیت، وجود دارد؛ اما در متن آن باب، به هیچ وجه از واژه تربیت استفاده نشده است (سعدی، ۱۳۷۶، باب هفتم، ص ۲۱۳-۲۶۵). در دوران صفویه رشد و تعالی انسان با رویکردی شیعی مطرح شد. با مطالعه آثار اندیشمندان تربیتی این دوران، مانند: *آداب المتعلمین و المحصلین* (طوسی، ۱۳۹۵) و *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید* (شهید ثانی، ۱۳۶۳) مشخص می‌شود که مفاهیم تربیتی با محوریت واژه مطرح شده است و تربیت، بیشتر برای رشد و نمو انسان مورد استفاده قرار گرفته است. علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) نیز در کتاب‌های *بحار الانوار* و *حلیة المتقین* روایاتی را ذیل تعلیم و تربیت مطرح کرده است که کلیدواژه‌های تربیتی در اکثر این روایات ادب، علم و حکمت است و تربیت صرفاً در معنای رشد و نمو به کار رفته است (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۷-۱۵۷؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۱-۲۵۷).

در دوران قاجار تعلیم و تربیت در دو سطح عوام و خواص و به دو شیوه متفاوت مطرح بود. عامه مردم تعلیم و تربیت را به شیوه سابق در مکتب‌خانه‌ها و نهایتاً مدارس دینی می‌گذراندند (صدیق، ۱۳۵۱، ص ۳۵۰). در این دوران، تربیت بیشتر بر مبنای واژه «ادب» پی گرفته می‌شد؛ چنانچه در کتاب *معراج السعادة* - به عنوان تربیتی ترین کتاب آن زمان - مفاهیم تربیتی تحت عنوان آداب تعلم و تعلیم بررسی شده است؛ و واژه تربیت صرفاً استفاده‌ای ابزاری در حاشیه بحث‌ها داشته است (نراقی، ۱۳۵۱، ص ۶۲-۱۴۵). در سطح خواص، دوره قاجار نقطه عطفی در تاریخ تعلیم و تربیت ایران به شمار می‌رود؛ زیرا در این دوران، به واسطه آشنایی با فضای تعلیم و تربیت در اروپا، گفتمانی جدید در آموزش و پرورش ایران به وجود آمد. البته همان طور که در مدرسه دارالفنون به عنوان نقطه اوج تعلیم و تربیت این دوران هویداست؛ این تغییرات بیشتر در حیطه علم و گسستن از علوم دینی و پرداختن به علوم تجربی، به سبک غربی و اروپایی بود. ولی همان طور که در امثال مدرسه‌های رشدیه مشاهده می‌شود، تربیت نیز از تربیت سنتی مبتنی بر ادب گذر کرده است و الگویی غربی پیدا کرده است (کسای، ۱۳۸۳، ص ۳۰۲). در این دوران برای اولین بار در ایران در سال ۱۲۷۲، وزارت علوم تشکیل شد و میرزا اعتضادالسلطنه به عنوان وزیر فرهنگ مشخص شد (صدیق، ۱۳۵۱، ص ۳۵۶). در ادامه واژه ادب در نام «ادبستان» جا ماند و تعلیم و تربیت ذیل واژه «فرهنگ» ادامه پیدا کرد.

از انقلاب مشروطه به بعد، مفاهیم تربیتی نظام‌مند و یکپارچه شد. با تغییر نام وزارت علوم به وزارت فرهنگ (صافی، ۱۳۹۵، ص ۳۲)، کلیدواژه مفاهیم تربیتی، «فرهنگ» بود. تا اینکه در سال ۱۳۲۹، برای اعزام سی محصل

به اروپا، برای اولین بار مصوب شد ده نفر در رشتهٔ تعلیم و تربیت تحصیل کنند (خرم‌روی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۹). با تورق در آثار اندیشمندان تربیتی دهه ۱۹۵۰ میلادی، مشخص می‌شود که واژهٔ مسلط تربیتی در آن زمان، در اروپا «education» بوده‌است (شکوهی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). شاید بتوان گفت به‌واسطه سفر این ده نفر، برای اولین بار کلمه «تربیت» به‌عنوان ترجمه‌ای برای واژه «education»، در فضای تعلیم و تربیت ایران به‌طور کلیدی و محوری مطرح شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، مفاهیم تربیتی، تحت نظام آموزش و پرورش با همان ساختار قبلی، ولی با محتوا و روشی متفاوت ادامه پیدا کرد. در این دوران، با تسلط گفتمان دینی در فضای تعلیم و تربیت، سعی شد واژهٔ تربیت - به‌عنوان کلید واژهٔ مسلط تربیتی - تحت فضای اسلامی و قرآنی معنایی شود؛ که نمونهٔ آن را می‌توان در آثار باقری (۱۳۸۳) مشاهده کرد، که با مشتق دانستن تربیت از ریشه «رب» برای آن هویتی مستقل و محوری ذیل مفاهیم تربیتی قائل شد.

## ۲. ارائه بدیل‌هایی برای واژهٔ تربیت

چون معنا امری انتزاعی است و لزوماً در قالب کلمه و در بستر بیان به‌ظهور می‌رسد و عینی می‌شود؛ از این‌رو، لازم است واژهٔ انتخاب شده ذیل معنا، از کفایت معنایی مطلوبی برخوردار باشد، تا بتواند واسطهٔ امینی در مسیر رساندن مخاطب به حقیقت باشد (میساک، ۲۰۱۳). مشخص شد واژه «تربیت» چه از نظر معنای لغوی و چه از نظر هویت تاریخی غنای مطلوبی برای مفاهیم ذیل رشد و تعالی انسان را ندارد. بنابراین، در ادامه، به دو واژه «تزکیه» و «تأدیب»، که یکی در قرآن و متون روایی کاربرد کلیدی دارد، و دیگری در تاریخ تربیت اسلامی پیش‌تاز بوده است، به‌عنوان بدیل‌هایی برای واژه «تربیت» می‌پردازیم.

### ۲-۱. تزکیه

ریشهٔ کلمه تزکیه، زکی، مانند ریشهٔ کلمه تربیت، معانی رشد کردن و نمو کردن را دارد (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲ و ۶۳)؛ اما اکثر لغت‌دانان، مانند راغب (۱۳۶۲، ص ۲۱۴)، طریحی (بی‌تا، ص ۲۸۱) و ابن‌منظور (۱۹۹۲، ص ۶۴) اولین معنا را برای واژه تزکیه، تطهیر و پاکی ذکر کرده‌اند؛ زیرا زکا، زکی و زکو از باب ثلاثی مجرد، معنای غالب آن رشد و نمو است؛ اما همین فعل ثلاثی مجرد در باب تفعیل، معنای غالب آن تهذیب و تطهیر است. بنابراین، تزکیه دارای دو بعد سلبی و ایجابی است که بُعد ایجابی آن، زمینه‌های لازم برای رشد و نمو موجودی که این قابلیت را دارد، فراهم می‌کند و بعد سلبی‌اش موانع رشد را از سر راه برمی‌دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۶۹)؛ چنانچه علامه نیز ذیل آیه ۱۸ سوره لیل و ۱۰۳ سوره توبه، هم معنای سلبی و هم معنای ایجابی تزکیه را برای ترجمهٔ آیه استفاده کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹۶؛ ج ۹، ص ۵۰۱). درواقع پاک کردن و مطهر ساختن از آن جهت برای تزکیه استفاده می‌شود که بعد از مصفا ساختن چیزی، زمینه‌های رشد و نمو در آن پدیدار می‌شود

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۷). البته از نگاه برخی از علمای اخلاق اسلامی، مانند خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۳، ص ۲۲۲)، و نراقی (۱۳۷۹، ص ۳۴)، معنای سلبی تزکیه، یعنی تطهیر و پاک گرداندن، بر معنای ایجابی آن، یعنی تربیت، ارجح است.

در قرآن، واژه‌های مختلفی از ریشه «زکی (زکو)» وجود دارد که در جدول شماره یک، دسته‌بندی شده‌اند.

جدول ۱. مشتقات ریشه زکو و آیات مربوط به آن

مشتقات	آیات مربوطه
الزکاه	بقره: ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷؛ نساء: ۷۷، ۱۶۲؛ مائده: ۱۳، ۵۵؛ اعراف: ۱۵۶؛ توبه: ۵، ۱۸، ۱۱، ۷۱؛ کهف: ۸۱؛ مریم: ۱۳، ۳۱، ۵۵؛ انبیاء: ۷۳؛ حج: ۴۱، ۷۸؛ مؤمنون: ۴؛ نور: ۳۷، ۵۶؛ نمل: ۳؛ روم: ۳۹؛ لقمان: ۴؛ احزاب: ۴۳؛ فاطر: ۱۸؛ فصلت: ۷؛ مجادله: ۸۳؛ مزمل: ۲۰؛ یس: ۵.
یزکیهم	بقره: ۱۵۱، ۱۲۹، ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۷، ۱۶۴؛ جمعه: ۲
ازکی	بقره: ۲۳۲؛ کهف: ۱۹؛ نور: ۲۸، ۳۰
زکاه	شمس: ۹
یزکون	نساء: ۴۹
یزکی	نساء: ۴۹؛ نور: ۲۱؛ عبس: ۳، ۷
تزکیهم	توبه: ۱۰۳
زکیه	کهف: ۷۴
زکیا	مریم: ۱۹
تزکی	طه: ۷۶؛ فاطر: ۱۸؛ نجم: ۳۲؛ نازعات: ۱۸؛ اعلیٰ: ۱۴
زکی	نور: ۲۱
یتزکی	فاطر: ۱۸؛ لیل: ۱۸

به‌رغم اینکه این واژه‌ها در شکل‌ها و صیغه‌های متفاوتی به کار رفته‌اند، از همه آنها معنای پاک‌ی و پاک کردن استنباط می‌شود. چنانچه حتی «زکاة» که عمدتاً کاربردی اقتصادی دارد، به جهت پاک و مطهر گرداندن مال آدمی، از ریشه «زکو» آمده است. در بین این آیات، علامه مشخصاً واژه تزکیه را برای ترجمه و تفسیر آیات ذیل صیغه‌های یتزکی، یزکون و تزکون به کار برده‌اند و آن را تربیت و رشد دادن چیزی در حد شایسته آن دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵۹)؛ که به‌وسیله آن، مربی (که در آیه به‌پيامبر ﷺ اشاره می‌کند)، آدمی را از پلیدی‌های قلبی پاک می‌کند و دل را برای عبودیت خدا خالص می‌گرداند (همان، ج ۱، ص ۴۷۸). البته علامه بیشتر تزکیه را مقام دل می‌داند (همان، ج ۴، ص ۵۸۲). به کار رفتن تزکیه در کنار تعلیم در قرآن نیز می‌تواند شاهی بر این ادعای علامه باشد؛ چراکه تعلیم بر عقل، و تزکیه بر دل، دلالت می‌کند. در واقع، شکل صحیح عبارت «تعلیم و تربیت» از منظر قرآن «تعلیم و تزکیه» است که البته در بعضی آیات، مانند بقره: ۱۵۱ و آل عمران: ۱۶۴ تزکیه بر تعلیم تقدم یافته است.



تأدیب واژه‌ای عربی از ریشه «ادب» است که در میان اعراب جاهلی کاربرد فراوان داشته است و به معنای آداب و رسوم نیکو استفاده شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۸۵). در کهن‌ترین کتاب‌های لغت عرب ریشه این واژه را به دعوت برای سفره، برگردانده‌اند و آن را ذیل کیفیت آداب پذیرایی از مهمان شرح داده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶). البته باید توجه داشت که ادب در طول تاریخ توسعه معنایی بسیاری پیدا کرده است و از چگونگی مهمان‌داری، به چگونگی برخورد و رفتار با دیگران گسترش یافته است (طریحی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵) و در نهایت، از چگونگی و کیفیت رفتار خوب و نیکو عبور کرده است و درباره خود افعال پسندیده به کار رفته است، یعنی در معنایی که ادیب به وسیله آن پرورش می‌دهد و از ناشایست‌ها بازمی‌دارد و به ستودگی‌ها می‌رساند (جرجانی، ۱۸۴۵م، ص ۱۴). البته این واژه ابتدا فقط به ابعاد رفتاری انسان اشاره داشته است؛ ولی در طول تاریخ توسعه خود، ابعاد شناختی و عاطفی نیز به معانی این واژه اضافه شد و سه عرصه وجودی انسان را دربر گرفت (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۹).

با وجود اینکه «تأدیب»، و یا ریشه آن «ادب»، در قرآن به کار نرفته است، ولی در روایات و آثار اندیشمندان تربیتی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است، و هویت تربیتی خود را مدیون تاریخ تربیت اسلامی است. پیامبر ﷺ درباره پرورش خود به وسیله خدا می‌فرماید: «ادبني ربي احسن تأديب» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۷۲)؛ یعنی پروردگرم مرا به بهترین آداب ادب کرد. ایشان درباره پرورش امام علی ﷺ نیز چنین تعبیری دارند و می‌فرمایند: «أنا أديبُ الله، وعلیُّ أديبی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۲۱)؛ درواقع پیامبر ﷺ همان‌طور که تربیت خود را به خدا نسبت می‌دهند، امام علی ﷺ را نیز تربیت‌شده خودشان می‌دانند. در *نهج البلاغه* نیز بسیار به ادب و مشتقات آن (ادب، یودب، تأدیب) اشاره شده است. مثلاً در مورد وظیفه امام و حاکم درباره تربیت و هدایت مردم، واژه ادب استفاده شده است (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)؛ و یا یکی از حقوق سه‌گانه فرزند بر پدر، حسن ادب او عنوان شده است (همان، حکمت ۳۹۹). علاوه بر روایات و متون دینی، اکثر منابع آموزش و پرورش اسلامی تقریباً از قرن دوم تا قرن دوازدهم هجری اعم از تشیع و تسنن مانند *سبحة الابرار* (جامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵)، *آداب المتعلمین و المحصلین* (طوسی، ۱۳۹۵)، *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید* (عاملی، ۱۳۶۳) و *معراج السعادة* (نراقی، ۱۳۵۱، ص ۶۲-۱۴۵) تحت عنوان آداب تعلیم و تعلم، مطرح شده است؛ تاجایی که می‌توان گفت واژه مصطلحی که از صدر اسلام تا حدود قرن دوازدهم، به‌طور کامل و جامع در مباحث تربیتی به کار رفته است، «ادب» و «تأدیب» بوده است.

### نتیجه‌گیری

امروزه «تربیت»، کلیدواژه اصلی مفاهیم تربیتی در سطح خرد و کلان است. این درحالی است که تربیت نه از نظر معنای لغوی و نه از نظر تبار تاریخی، غنای مطلوبی برای این بیکه‌تازی در عرصه تعلیم و تربیت را ندارد؛ نظر اکثر

علمای لغت بر این است که تربیت از نظر لغوی ار ریشه «ربو» است که به رشد و نمو اشاره می‌کند. در قرآن و روایات نیز عمدتاً «تربیت» برای پرورش دوران ابتدایی زندگی و از آب و گل درآوردن کودک به کار رفته است. همچنین در طول تاریخ اندیشه‌های تربیت اسلامی، تربیت صرفاً واژه‌ای در حاشیه بحث‌ها بوده است، و هیچ‌گاه به‌عنوان یک کلیدواژه در انتقال مفاهیم تربیتی مطرح نشده است.

از آنجاکه واژه و معنا تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند و متناسب با واژه مسلط در فضای تعلیم و تربیت، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی مشخص می‌گردد؛ لازم است در استعمال واژه تربیت در چنین سطح وسیع و گسترده‌ای تجدید نظر کرد، و به واژگان شایسته‌تری چون «تزکیه» و «تأدیب» که معنای لغوی مطلوب و هویت تاریخی اثبات‌شده‌ای دارند، توجه کرد. «تزکیه» چه از نظر ریشه لغوی و چه از نظر شواهد کاربردی در قرآن و روایات، سخنی بسیاری با مفاهیم تربیتی دارد؛ تا آنجاکه می‌توان گفت: «تعلیم و تزکیه» قرآنی‌شده عبارت «تعلیم و تربیت» است. «تأدیب» نیز از نظر لغوی بیگانه با مفاهیم بلند تربیتی نیست؛ اما بیشتر، هویت تاریخی آن است که «تأدیب» و «ادب» را به عنوان یک بدیل مناسب برای تربیت معرفی می‌کند؛ چنانچه ادب برای حدود دوازده قرن تک‌واژه مسلط در متون تربیت اسلامی بوده است.

گرفتار شدن مفاهیم عالی تربیتی در حصار تنگ واژه «تربیت»، مشکلات بسیاری را برای تعلیم و تربیت امروز به وجود آورده است. برای مثال، چون این واژه نمی‌تواند چشم‌انداز جامعی از مفاهیم تربیتی ارائه دهد و مسیر پیش‌روی خود را روشن کند؛ تعاریف متعددی برای تربیت ارائه شده است؛ و طبعاً اصول و روش‌های متفاوت و بعضاً متضادی از این تعاریف استنباط می‌شود. برای مثال، قرار گرفتن «تربیت» در کنار «تعلیم» در عبارت کلیدی «تعلیم و تربیت»، اصحاب تعلیم و تربیت را در سطوح مختلف تربیتی، مانند مبانی، اصول و روش‌ها، دچار مشکل کرده است؛ زیرا نمی‌توان مرز عملکردی بین این دو واژه را مشخص کرد، و هرکدام را به یکی از ساحت‌های وجودی انسان مرتبط ساخت، و دلالت‌های آن را مشخص کرد. امید است با انتخاب واژه‌های شایسته‌تری چون تزکیه و ادب، بتوان تبیین بهتری از مفاهیم، ذیل رشد و تعالی انسان، بیان کرد و مسیر تعلیم و تربیت را هموارتر ساخت.

- آذر، اسماعیل، ۱۳۸۹، «سیر تطور واژه ادب با تأکید بر سه قرن اول هجری»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، س ۱۸، ش ۲۰، ص ۱-۲۰.
- ابن سبئه، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *شفاء*، تحقیق ابوالعلا عقیفی، قاهره، وزارت التربیه و التعليم.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ چهارم، بیروت، دار صادر.
- اعرافی، علیرضا و موسوی، نقی، ۱۳۹۱، «تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی»، *تربیت اسلامی*، س ۷، ش ۱۴، ص ۷-۲۸.
- اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۷، *فقه تربیتی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- امامی راد، احمد و محامی، مصطفی، ۱۳۹۳، «بررسی مفهوم ادب و تأدیب و نسبت آنها با تربیت و واژه‌های مرتبط دیگر»، *مطالعات فقه تربیتی*، س ۱، ش ۲، ص ۳۱-۵۶.
- باقری و همکاران، ۱۳۸۹، *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۳، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۷۸، *سجده الابوار*، تهران، میراث مکتوب.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۵۷ق، *التعریفات*، قاهره، مطبعه الخیرییه.
- خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۵، *آداب المتعلمین*، ترجمه عبدالرسول چمن خواه و اسماعیل ارسن، تهران، روزبهان.
- خوانین زاده، محمدعلی، ۱۳۹۴، «معناشناسی تاریخی واژه رب»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ش ۴، ص ۷۷-۱۲۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۶۷، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۹، *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، امیرکبیر.
- شریعتی، صدرالدین، ۱۳۹۱، «بررسی واژه تربیت در قرآن و سنت»، *روان‌شناسی تربیتی*، ش ۸، ص ۳۳.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۹۷، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین قم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مکتب المرتضویه.
- غزالی محمد، ۱۳۵۲، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، تهران.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کیلانی، ماجد عرسان، ۱۳۷۸، *سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمودی، مهدی و همکاران، ۱۳۹۶، «بررسی عوامل تأثیرگذار بر ارتقای کیفیت آموزش و پرورش در همه مؤلفه‌ها و ارکان نظام آموزش و پرورش»، *مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۲۳، ص ۱۸۳-۱۸۹.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نراقی، ملاحمد، ۱۳۵۱، *معراج السعاده*، تهران، علمی.
- هوشیار، محمدباقر، ۱۳۲۷، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، دانشگاه تهران.

Apple, Michael W., Au, Wayne and Gandin, Luis Armando (eds) (2009), The Routledge International Handbook of Critical Education, Routledge.

Hirst P.H (1974), Liberal Education and the nature of knowledge, knowledge and curriculum. London.Routledge and Kegan Paul.

Misak Cheryl (2013). Rorty, Pragmatism, and Analytic Philosophy. Humanities, 2, 369–383.

Peters R.S (1977). Education and Justification. Philosophy of Education. 11,1. 28-38.